

اعدام اسدالله سروری چرا از میان آنهمه فقط یکی؟

موضوع محاکمه اسدالله سروری و محکومیت وی به اعدام باز بر سر زبان ها افتاده و در صفحات رسانه ها بر آن صحبت می شود، موصوف در زمان حکومت کمونیستی تحت حکمرانی نورمحمد تره کی و حفیظ الله امین، رئیس سازمان خونخوار استخباراتی آگسا (د افغانستان دکتو ساتونکی اداره) بود - که می باید آنرا (د افغانستان د گنستری سرتاسری اداره) نامید.

وقتی به ساز و سامان آن زمان می اندیشیم، به وضعیت وحشت باری که آن رژیم به میان آورده بود متوجه می شویم. همین وحشت و خشونت آن رژیم بود که باعث فرار و ترک چند ملیون هموطن ما از خانه و کاشانه شان گردید. از آن زمان تا امروز کشورما دیگر روی ثبات و آرامی را ندید. این رژیم تباهن و خانه برانداز چنان یک ماشین عظیم تخریب بود که ثبات سیاسی و اجتماعی را ویران کرد و صلح و آرامش مردم را به یغما برد. طی دوران خشونت و آدم کشی (آگسا) تحت حاکمیت تره کی - امین و بعد از آن در دوران دستگاه خونخوار (خاد) تحت حکمرانی ببرک کارمل و نجیب حتی ریشه و نهاد وطن ما را درهم کوبیدند. این همه تخریب گسترده و وسیع قطعاً نمیتواند محصول کار یک شخص باشد. درست است که اسدالله سروری به رویت اسناد تحریری و شواهد عینی انکار ناپذیر شخصاً به حیث قاتل و شکنجه گر صدها هموطن بیگناه ما مسوول و محکوم است ولی در این زمینه باید به چند نکته مهم اشاره نمائیم.

- اولاً تمام افراد مسوول و مشخص عضو حزب دیموکراتیک خلق که مرتکب گناه و قتل انسان ها گردیده اند همدیف و در پهلوی اسدالله سروری مورد تعقیب قانونی قرار داده شوند تا از یکطرف دامنه گسترده عدالت الی گناهکاران پنهان شده پهن گردیده و از جانب دیگر انتباه برای تمام افراد و سایر نسلهای آینده گردد.
- در قدم دیگر باید خود آن نظام و رژیم سبه کار به صورت یک کل محکوم و تقبیح گردد و جنایات مرتکبه آن درج اوراق تاریخ و مطبوعات و معارف کشور شود تا مؤرخین امروز و فردا بتوانند در باره قتل عام ها، تاراج ها، جنایات ضد بشری و وطن فروشی آنها تحت تحقیقات و تتبعات عمیق قرار گرفته و ثبت خاطره تاریخ وطن ما گردد.

نکته ای دیگری که در این مورد باید به آن پرداخت استنباطات و توقعات متفاوت از احیاناً اعدام شدن سروری است؛ بیگمان فامیل های قربانیان این جانی آدم خوار، و سایر هموطنان ما به عدالت و رعایت آن خرسند خواهند شد و حذف همچو یک آدم کش دلهای شانرا تسلی خواهد بخشید. ولی بعضی از اعضای حزب د.خ. توقع دیگری دارند، این گروه در آرزوی اعدام شدن هرچه زودتر وی می باشند زیرا ممکن است با اعدام شدن سروری، یک صندوق اسرار نا گفته دیگر که حاوی افشای هرچه بیشتر خیانت ها و جنایات حزب مربوط خواهد بود، از بین برود. ولی عده دیگر که از اعضای جمعیت و یا شورای نظار می باشند از این خوف دارند که ارتباط سروری در مدت اقامت او به اصطلاح در (زندان) و گرفتن مشوره ها از وی فاش گردد و چلو صاف دیگری از آب برون آید، گروه اخیر در زمان حکمرانی به خوبی نشان داد که از تجارب سروری نیک آموخته بود. همچنان عده ای از سران گروه های مسلح آنوقت که فعلاً در پُست های دولتی مشغول اند تمایل دیگری دارند. آنان علاقه چندان به حل و فصل سریع چنین محاکمات ندارند و حق بجانب هم هستند زیرا ممکن است چنین محاکمات به یک زنجیره محاکمات توسعه یافته و نوبت آنان نیز فرا رسد.

در قدم سوم تمام اعضای فرومایه کمیته های مرکزی و بیوروی سیاسی، صدراعظم ها و تمام اعضای حکومت های پی در پی آنها یعنی آنانیکه بنام صدراعظم و وزیر در پُست های کلیدی دولت، مرتکب خیانت و جنایت در حق افغانستان و مردم آن شده اند، هر یک (زنده ها) به پای محاکمه کشانده شوند و (مرده ها) غیباً محاکمه گردند و هر کدام بنا بر اهمیت مقام و وخامت جنایت شان به حبس های طویل المدت محکوم گردند. چه همان قدریکه رهبران اینها مسوولیت مرگ بیشتر از یک ملیون انسان افغانستان را و مسوولیت قتل عام خانواده محمد داود خان رئیس جمهور کشور را و مسوولیت کشتن و قتل هزاران تعلیم یافتگان، داکتران، انجینران، شعرا و نویسندگان و استادان مکاتب، لیسه ها و پوهنتون ها را به گناه کمونیست نبودن و دگر اندیشی (که امروز خود شان در جراید و روزنامه ها، در سایت های انترنتی و در تالار های پالتاک برای آن گلو پاره میکنند) برعهده دارند، اینها هم درین جنایات ضد بشری و درین مسوولیت قتل عام ها و کشتارها شریک اند و باید بهای آنرا که البته جزای حبس ابد یا اعدام است بپردازند.

من شخصاً طرفدار اعدام و کشتن انسان ولو گنهکار و جانی و فاسق باشد نیستم، اگر هم سروری باشد و یا دیگر مربوطین باندهای خلق و پرچم و یا هم جنایتکاران جهادی. چه یک انسان نباید زندگی انسان دگر را بگیرد تحت هر نوع شرایطی که باشد.

برای محاکمه این جنایتکاران باید عجله صورت بگیرد، اینها هر جا و در هر نقطه جهان که باشند باید دستیاب گردند و در برابر قضاء و در پشت میله های زندان قرار بگیرند. ولی فقدان یک نظام قضایی مورد اعتماد ملت و سایر دستگاه های عدلی و قضایی مطمئن مانع آن خواهد شد که اجرای چنین محاکماتی را در مدت زمان کوتاه و به صورت عادلانه توقع داشته باشیم. به این ترتیب اورگان های موجوده اجرائی، قضائی و تقنینی بنا بر دلایل بیشماری این صلاحیت را نخواهند داشت و در آنصورت هم با اینان نباید رویه بالمثل صورت گیرد و خون میلیون ها افغان که از بین رفته است با خون شسته شود، چه درینصورت فرقی میان آدم کشان کمونیست سابقه و زمامداران دارای پاکیزگی و مساهله (Tolérance) نمی باشد. اگر هم مردم افغانستان به این ارمان خود که محاکمه جنایتکاران کمونیست است ده سال دگر، یا بیست سال دگر انتظار بکشند باید صبر و حوصله را از دست ندهند. جنایتکاران جنگ عمومی دوم جهانی را پنجاه تا شست سال بعد در کشورهای مختلف جهان پیدا کرده و بدست آوردند و به چنگ عدالت سپردند.

در زمینه تحقیق و بررسی جنایات آنده از اعضای خلق و پرچم که در مقام های بالائی حرم جنایت قرار داشته اند و دستان شان بخون مردم افغانستان آلوده است، باید از روشها، دستورالعمل ها و تجارب محکمه نورنبرگ آلمان استفاده شود. محاکمه نورنبرگ آلمان بعد از ختم جنگ دوم جهانی و شکست آلمان نازی بدست متحدین اروپائی و امریکائی پایه گذاری شد.

طرزالعمل آن روشن بود. فاتحین، مغلوبین را محاکمه میکردند. فاتحین که متحدین اروپائی و امریکائی بودند برنده جنگ و رژیم آلمان نازی و ایتالیا و جاپان مغلوبین این جنگ بودند.

فاتحین یعنی متحدین حثیث ناحیان را داشتند و این ناجی ها به مجرد گرفتن قدرت نظامی و سیاسی، با تمام قوای خود سعی کردند درین جوامع فتح شده اولتر از همه نظم را برقرار کنند، امنیت را دوباره احیاء کنند و جلو هر گونه خود سری و تجاوز را بگیرند. فلذا شایستگی آنها داشتند که عناصر جنایتکار نظامی و سیاسی مغلوبین را به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه کنند.

در جنگ افغانستان متأسفانه چنین نبود و چنان نشد. فاتحین که مجاهدین بودند، رژیم کمونیست کابل را خود مغلوب نکردند. از آغاز جهاد، قوت های اجنبی در عقب آنها بود مثل پاکستان، عربستان سعودی و معلوماتدار اضلاع متحده امریکا، و در انجام هم برای فتح نهائی به سازش با نظامیان خلق و پرچم پرداختند. (جمیعت اسلامی) با نظامیان پرچم سر سازش نهاد، (به فوتوی زیر توجه کنید) که با تفنگدارانش و حمایت تانک ها و زره پوش های اردوی کمونیست ها کابل سقوط داده شد. فرقی که میان این فاتحین و آن فاتحین بود، این بود که فاتحین افغان هنگام اشغال کابل به عوض آوردن نظم و امنیت، بی نظمی، چور و چپاول، و تجاوز به مال و ناموس مردم را با خود آوردند و حتی از ربودن زنان جوان شوهردار و طفل دار هم مضایقه نکردند. پس اینها به هیچوجه شایستگی و صلاحیت محاکمه جنایتکاران کمونیست را ندارند. چون خود شان هم جنایت کردند، تاراج کردند، ویران نمودند، کشتند و بستند و چه و چه و چه ... در فوتوی ذیل احمد شاه مسعود با جنرالان کمونیست اردوی رژیم داکتر نجیب الله، هر یک جنرال بابه جان، جنرال دلاور، جنرال علمی و جنرال نبی عظیمی در حال مذاکره، برای اشغال کابل دیده می شود. ادامه دارد

